

عباس علیه السلام در کربلا

سید محمد رضا حسینی جلالی^۱

چکیده

حضور بی‌مانند عباس علیه السلام در واقعه عاشورا او را به چهره‌ای ممتاز تبدیل کرده است. عباس علیه السلام پیش از آغاز نبرد - با پرسش از برادرش - مطمئن شد که در راه حق پیکار می‌کند و هنگامی که امام حسین علیه السلام یارانش را در رفتن و ماندن مخیر کرد، نخستین کسی که لب به سخن گشود و ماندن را برگزید، عباس علیه السلام بود.

همه وجود عباس علیه السلام وفاداری بود و پدر بزرگوارش او را برای چنین روزی در نظر داشت. عباس علیه السلام در این امتحان الهی سربلند بود و نامش همواره وفاداری، مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان حق را به خاطر می‌آورد. پس از کامیابی عباس علیه السلام و برادرانش در این آزمون بزرگ، نوبت به آزمونی بزرگ‌تر رسید و آن، امان‌نامه‌ای بود که شمر بن ذی‌الجوشن برای آنها آورد و این بار نیز پاسخ قاطع عباس علیه السلام به نیرنگ دشمن، تلاش مذبحخانه او را ناکام گذاشت.

عباس علیه السلام در کربلا باشکوه‌ترین جلوه ایثار و از خودگذشتگی را به نمایش گذاشت و جان ارزشمند خود را فدای ایمان و هدفش کرد. سرسپردگی و فرمانبرداری بی‌چون و چرای عباس علیه السلام از امام زمان خویش نیز به آشکارترین شکل خود در کربلا جلوه‌گری می‌کند. این نوشتار به تبیین نقش حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در واقعه کربلا را در چهار محور پرداخته است.

واژگان کلیدی: عباس علیه السلام، امام حسین علیه السلام، کربلا، عاشورا، وفاداری.

یکی از ابعاد شخصیت حضرت عباس علیه السلام، حضور بی نظیر در حماسه عاشورا است که این صفات چهره این سردار بی مانند را ممتاز کرده است. در این نوشتار تلاش می شود به چهار ویژگی برجسته قمر بنی هاشم علیه السلام، در کربلا اشاره شود.

۱. پیکار در راه حق

در امر جهاد و ایثار و جان فشانی، فریب کاری و دورنگی معنا ندارد. بنابراین، تنها جهاد و جانبازی ای پذیرفته می شود و پاداش می یابد که در راه خدا و عقیده راستین باشد و عباس علیه السلام به این امر معرفت کامل داشت.

با این همه، عباس علیه السلام می خواهد بر کار خود، حجتی تمام و بی شبهه داشته باشد و به تاریخ نشان دهد که با همه هستی خود به همین شیوه دین مدارانه عمل کرده و در راه تحقق این هدف متعالی گام برداشته و جهاد کرده است. از این رو پیش از شعله ور شدن آتش جنگ، از برادرش می پرسد: ای ابا عبدالله! ما بر حقیق که می جنگیم؟
امام فرمود: آری.^۲

و این نخستین گام عباس علیه السلام در آفریدن حماسه کربلا بود تا گام های بعدی اش همچنان بر ایمان راستین به «حق الیقین» استوار باشد و بر «علم الیقین» مبتنی گردد و به «عین الیقین» یعنی دیدار خداوند در پیش روی ولی خدا، نایل شود.

۲. اعلان وفاداری

عصر روز نهم محرم، چون سپاه کوفه از پیرامون خیمه‌های امام حسین علیه السلام رانده شدند و تاریکی همه جا را فراگرفت، امام اصحابش را گرد آورد. امام سجاد علیه السلام چنین روایت می‌کند: من به پدرم نزدیک شدم تا بشنوم که به اصحابش چه می‌گوید و در آن هنگام من بیمار بودم. شنیدم که پدرم به آنها فرمود:

«بهترین حمد و ستایش من نثار خداوند باد و در آسانی‌ها و سختی‌ها او را می‌ستایم. خداوندا! سپاس تو را که ما را در به نبوت گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی و ما را در دین خود فقیه و با شناخت قرار دادی و گوش‌های شنوا و دیده‌های بینا و دل‌های آگاه به ما ارزانی داشتی. پس ما را از سپاس گزاران در شمار آور.»

اما بعد؛ بی‌تردید من یارانی باوفاتر از یاران خود سراغ ندارم و بهتر از ایشان کسی را نمی‌شناسم و خاندانی نیکوکارتر و دلسوزتر از خانواده خود ندیده‌ام. خدای تان از جانب من پاداش نیکو دهد! آگاه باشید که فردا آخرین روز من با این مردم است. آگاه باشید که من به همه شما اجازه رفتن دادم. پس همگی آزادانه راهی شوید و حقی از جانب من بر گردن شما نیست. این شب تاریک را که شما را دربر گرفته، مرکب خویش قرار دهید».

در این هنگام، برادران و فرزندان و برادرزادگان و فرزندان عبدالله بن جعفر گفتند: چرا چنین کنیم؟ تا بعد از تو باقی بمانیم؟ خداوند آن روز را برای ما نیاورد.

آغازگر سخن عباس بن علی علیه السلام بود و پس از او دیگران کلماتی همچون او بر زبان آوردند.^۳



عباس علیه السلام می‌خواهد بر کار خود، حجتی تمام و بی‌شبهه داشته باشد و به تاریخ نشان دهد که با همه هستی خود به همین شیوه دین‌مدارانه عمل کرده و در راه تحقق این هدف متعالی گام برداشته و جهاد کرده است.



ابوالفرج اصفهانی سخنان امام را چنین آورده است:

حسین علیه السلام گفت: خداوند شما را پاداش نیک دهد! یاری کردید و کمک نمودید و این جماعت جز مرا نمی خواهند. اگر مرا بکشند، هرگز به سراغ دیگران نروند. شب که از راه رسید، در تاریکی اش متفرق شوید و خود را نجات دهید. در این وقت، برادرش عباس بن علی علیه السلام و فرزندش علی و فرزندان عقیل به او روی نهادند و گفتند: پناه بر خدا و این ماه حرام (که تو را تنها بگذاریم!) چون باز گردیم، به مردم چه بگوییم؟ بگوییم: مولا و فرزند مولا یمان و پشت و پناه خود را تنها گذاشتیم و او را هدف تیرها و سپر نیزه‌ها و وحشی‌گری درندگان رها کردیم و برای زندگی دنیایی، از او جدا شدیم؟ پناه بر خدا! بلکه ما با تو زنده‌ایم و با تو می‌میریم.

امام حسین علیه السلام گریست و آنها نیز گریستند و پاداش از خداوند برای آنها طلبید و نشست.^۴

در بسیاری از منابع آمده که یاران ابی‌عبدالله علیه السلام سخن خود را این گونه به پایان بردند که: «خداوند زندگانی پس از تو را بر ما زشت و ناگوار گرداند!»^۵

موقعیت سخت و حساسی بود. اختیاری که شخص را به گزینشی دشوار امتحان می‌کند و تنگنایی که مجال فکر و تأمل نمی‌دهد و برای تصمیم‌گیری و پاسخ‌گویی فرصتی باقی نمی‌گذارد. حساسیت امر در این بود که تصمیم‌گیری اصحاب باید پیش چشم امام حسین علیه السلام صورت می‌گرفت و جز آنچه حرّ ریاحی بر زبان آورد، راه دیگری نداشتند: «من خود را بین بهشت و آتش در آخرت سرگردان می‌بینم» و مگر انسان مؤمن خردمند اگر بهشت را برنگزیند، چیزی جز هلاکت و زیان نصیبش خواهد شد؟ اما اصحاب امام حسین علیه السلام در آن شرایط میان بهشت و چیزی مخیر شدند که راهی ناشناخته و سردرگم شدن در این دنیا، پیش از آن که وارد آتش شوند.

اما کسانی که در آن شب بحرانی و پر از دلواپسی، به سعادت همراهی و باقی ماندن در رکاب سیدالشهدا علیه السلام نائل آمدند، پیش از آن ساعات، تجربه‌های سخت و بزرگ‌تری را پشت سر نهاده بودند که دل و جان آنان را از آلودگی‌های نیرنگ و عقب‌نشینی و شانه خالی کردن از بار مسئولیت پاک کرده و صیقل داده بود. از این رو، در درونشان جز وفاداری و اخلاص

وجود نداشت و پیشاپیش اهل بیت امام حسین علیه السلام و طلایه دار ایشان، ابوالفضل العباس علیه السلام بود که می درخشید.

حضرت عباس علیه السلام وجودش همه وفاداری بود. کسی بود که پدر بزرگوارش او را برای چنین روزی در نظر داشت. آن روز که امیر مؤمنان از عقیل خواست تا همسری برایش بیابد که یلان و شجاعان عرب او را به دنیا آورده باشند تا از او فرزندی دلاور و سلحشور بیاورد و عقیل ام البنین علیه السلام را به حضرت پیشنهاد کرد، (امام به چنین روزی می اندیشید).

تصمیم گیری و پاسخ گفتن بی درنگ به درخواست امام حسین علیه السلام در آن وضعیت غیرعادی و انتخاب در آن شب بحرانی، به حقیقت مشکل ترین کار بود که از عهده هر کسی به آسانی بر نمی آمد؛ مگر کسی که حاضر جواب و دلی آرام و شناختی کامل و اندیشه ای درست داشته باشد؛ و این ویژگی در کس نبود جز عباس بن علی علیه السلام که پیش از همه پاسخ داد.

عباس علیه السلام با سخنان خود در شب عاشورا حق بندگی و پیروی از امام و مولایش را ادا کرد و راه دیگران را هموار نمود. پس دیگران نیز همان سخنان را به زبان آوردند و گویا آنچه دیگران گفتند، توضیح و تفصیل سخنان عباس علیه السلام بود. کسانی از اهل بیت علیهم السلام که در آن جلسه بودند، پیش از دیگر اصحاب به سخن آمدند. خاندان عقیل گفتند:

سبحان الله! مردم چه می گویند؟ می گویند که ما بزرگ و مولا و بهترین پسر عموهای خود را رها کردیم و با آنها هیچ تیری به سوی دشمنان نیافکندیم و نیزه ای نزدیم و شمشیری فرود نیاوردیم و نمی دانیم بر سرشان چه آمد و چه کردند؛ نه، به خدا چنین نمی کنیم و نمی رویم؛ بلکه جان و مال و خانواده خود را فدایت می کنیم و تا به شهادت برسیم، همراه با تو خواهیم جنگید. خداوند زندگی پس از تو را زشت و ناگوار گرداند!^۶

به دنبال ایشان، اصحاب هر یک سخنی گفتند. مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین بجلی برخاستند و سخنانی همه در اخلاص و وفادرای نسبت به امام حسین علیه السلام گفتند. عده ای دیگر از یاران سیدالشهدا علیه السلام نیز سخنانی مشابه کردند.^۷ امام حسین علیه السلام برای آنان از خداوند طلب خیر کرد و به خیمه خود بازگشت.^۸

بی شک ماجرای آن شب، ابتلا و امتحانی بزرگ بود که امام همگان را به آن آزمود

و اهل بیت و اصحاب وفادارش به عالی‌ترین شکل از آن سربلند بیرون آمدند و در شب عاشورا، وفاداری را به کامل‌ترین معنا در کلمات و گفته‌های خود ابراز کردند و در روز عاشورا با مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمنان، آن سخنان را به واقعیت پیوند زدند و به رستگاری و نجات نایل آمدند و همانطور که کار آنها در تاریخ جاودان ماند و نامشان در فهرست شهیدان راه حق در طول تاریخ ماندگار شد و در طلیعهٔ این فهرست، نام ابوالفضل العباس علیه السلام می‌درخشد.

آنها با خون سرخ خویش، که با خون اهل‌بیت و فرزندان علی و حسین علیهم السلام آمیخته گردید، ایمان و عمل خود را به ثبت رساندند و ماندگار ساختند. آری، همین خون است که پرچم پیروزی حق را در افق تاریخ به اهتزاز در آورده و به جاودانگی حق‌گرایان تا قیامت گواهی می‌دهد؛ چنان‌که معرّی سروده است:

بر پیشانی روزگار، از خون دو شهید؛ علی و فرزندش، دو شاهد پیداست؛ آن دو در پایان شب تیره، سپیده‌دمان‌اند؛ و در آغاز شب، دو شفق سرخ‌گون؛ آن دو خون در جامهٔ حسین علیه السلام ثبت شده تا در قیامت در حالی وارد شود که از خدای رحمان خون خواهی می‌کند.^۹

رد کردن امان‌نامه ظالمان

اگرچه عباس علیه السلام و برادرانش در آن امتحان دشوار با همه اصحاب شرکت داشتند و همه سربلند بیرون آمدند، اما یک آزمون سخت‌تر و شکننده‌تر و تلخ‌تر در انتظارشان بود؛ یعنی امان‌نامه‌ای که بعضی خویشاوندان مادری حضرت عباس علیه السلام در لشکر عمر بن سعد، برای ایشان تدارک دیدند. ماجرا به روایت طبری چنین است:

ابومخنف گوید: از حارث بن حصیره، از عبدالله بن شریک عامری که گفت: شمر [بن ذی‌الجوشن کلابی] و عبدالله بن ابی‌المُحَل [دیان] بن حرام بن خالد بن ربیعۀ بن وحید بن عامر بن کعب بن عامر بن کلاب (ام‌البنین دخت حرام)^{۱۰} عمۀ عبدالله بود و همسر علی بن ابی‌طالب علیه السلام که برای آن حضرت عباس و عبدالله و جعفر و عثمان را به دنیا آورد، در حضور عبدالله بن زیاد برخاست و گفت: خداوند کار امیر را سامان دهد! خواهرزادگان ما با حسین‌اند. امان‌نامه‌ای برای آنها بنویس. عبدالله گفت: باشد، به خاطر تو. پس کاتب خود را فرا



خواند و او امان‌نامه‌ای نوشت و آن را به توسط عبدالله بن ابی‌المحل و غلامش که «کرمان» نام داشت، برای عباس و برادرانش فرستاد. غلام آنها را صدا زد و گفت: این امان‌نامه‌ای است که دایی شما فرستاده است. ابن اعثم کوفی گوید: چون نامه عبدالله بن ابی‌المحل به فرزندان علی علیه السلام رسید، آن را نگریسته و نزد امام حسین علیه السلام بردند و امام آن را خواند. آن جوانمردان^{۱۱} گفتند: به دایی ما سلام برسان و به او بگو: به امان شما نیازی نداریم. امان خداوند از امان فرزند سمیه بهتر است.^{۱۲}

در روایات شیعه، آورنده نامه، شمر بن ذی الجوشن ضبط شده است. او نیز از کلابی ضیابی است، و از بنی معاویه (ضباب) ابن کلاب بود. به روایت شیخ مفید:

عصر روز پنج‌شنبه نهم محرم، عمر بن سعد به قصد خیمه‌های حسین علیه السلام به حرکت درآمد. شمر به خیام نزدیک شد و در برابر اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام ایستاد و گفت: خواهرزادگان ما کجایند؟ عباس و جعفر و عبدالله و عثمان، فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه السلام بیرون آمدند و گفتند: چه می‌خواهی؟ گفت: شما ای خواهرزادگان من، در امان هستید. جوانمردان به او گفتند: خدایت لعنت کند و لعنت بر امان تو! ما را در امان می‌داری، در حالی که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ امان و امنیتی ندارد؟^{۱۳}

و در نقل دیگر آمده است: شمر بن ذی الجوشن کلابی به عباس و برادرانش گفت: خواهرزادگان من کجایند؟ اما آنها پاسخش را ندادند. حسین علیه السلام به برادرانش فرمود: پاسخش را بدهید، اگرچه فاسق است؛ او یکی از دایی‌های شماست. پس به او (شمر) گفتند: چه می‌خواهی؟ گفت: نزد من بیایید که شما در امان هستید و خود را با برادرتان به کشتن مدهید. آنها شمر را دشنام دادند و به او گفتند: ننگ و نفرین بر تو و آن امان‌نامه که آورده‌ای. سرور و برادر خویش را رها کنیم و خود را به امان تو بسپاریم؟^{۱۴}

ابن اعثم کوفی می‌گوید:

شمر بن ذی الجوشن پیش آمد تا در برابر لشکر حسین علیه السلام قرار گرفت. پس با صدای بلند فریاد زد: کجایند خواهرزادگان ما عبدالله و جعفر و عباس، فرزندان علی بن ابی‌طالب؟ امام حسین علیه السلام به برادرانش فرمود: پاسخش را بدهید، اگرچه مرد فاسقی است؛ او یکی از دایی‌های شماست. پس او را ندا دادند که چه

داری و چه می خواهی؟ شمر گفت: ای خواهرزادگان من! شما در امان هستید. خود را با برادران حسین به کشتن مدهید و به اطاعت امیرالمؤمنین یزید بن معاویه گردن بنهید. عباس بن علی به او گفت: زیان باد تو را ای شمر! نفرین خدا بر تو و امان‌نامه‌ات! ای دشمن خدا! از ما می خواهی به اطاعت متکبران و گردن‌کشان در آیم و از یاری برادر خود حسین دست برداریم؟! شمر با خشم به لشکرگاه خود بازگشت.^{۱۵}

در این جا نیز می بینیم که پاسخ گوی شمر، تنها عباس بن علی علیه السلام است. در روایت شجری زیدی آمده است که مخاطب شمر نیز کسی جز عباس نبود. در روایتی با سند از ابن کلبی نقل شده است که گفت:

روزی لشکر کوفه به حسین علیه السلام هجوم بردند؛ شمر بن ذی الجوشن فریاد زد: ای عباس! بیرون بیا تا با تو سخن بگویم. عباس علیه السلام از حسین علیه السلام اجازه پاسخ خواست و امام اجازه دادند. عباس بن شمر گفت: چه شده است تو را؟ گفت: این، امان‌نامه‌ای برای تو و برادران مادری است. چون با من خویشی و بستگی دارید، از امیر ابن زیاد برای تان امان‌نامه ستانده‌ام. من یکی از دائی‌های شمایم. از اردوگاه حسین خارج شوید و در امان بمانید. عباس بن علی علیه السلام به او گفت: لعن و نفرین خداوند بر تو و بر امان‌نامه‌ات. به خدا، چون ما خواهرزادگان توایم، برای ما امان می‌طلبی، و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله نباید در امان باشد؟!^{۱۶}

از مجموع روایات و نقل‌ها استفاده می‌شود که گفت‌وگو میان عباس و کسی که حامل امان‌نامه بوده، تکرار شده است. گاه عبدالله کلابی سخن از امان گفته و باری دیگر، شمر ضبابی کلابی. شاید از آن رو که از گفت‌وگوی عبدالله کلابی با حضرت عباس علیه السلام قانع نشده یا این که خواسته تا این امان دادن به نام او ثبت شود. پس انجام آن را شخصاً بر عهده می‌گیرد.

تلاش و پی‌گیری شمر برای قانع کردن عباس و برادرانش حاوی نکته‌های مهمی است که باید یادآوری کرد:

۱. عباس و برادرانش او را شناختند و دانستند که کیست؛ از این رو در وهله اول، پاسخش را ندادند.

۲. امام در آن شرایط سخت، بر صله رحم و رعایت پیوند خویشاوندی - اگر چه دور

باشد - چند بار تأکید می‌ورزد. شمر تنها در نسب به جدّ اعلای ام‌البنین با او خویشاوند است؛ چرا که ام‌البنین از بنی‌عامر بن کلاب است و شمر از بنی‌معاویة بن کلاب. با این همه، امام حسین علیه السلام این خویشی دور را ملاحظه می‌فرماید و از شمر تعبیر به «دائی» می‌کند؛ کلمه‌ای که عرب در این گونه نسبت‌های دور نیز آن را به کار می‌برد؛ زیرا شمر از نزدیکان مادری عباس بود. این امر خود نشانهٔ روشنی است بر عظمت اهل بیت علیهم السلام و این که ایشان در هر حال، محافظ و نگاهبان شریعت و آداب اسلامی‌اند و سخت‌ترین و سهمگین‌ترین موقعیت‌ها و بحران‌ها آنها را از این مسئولیت باز نمی‌دارد، و آیا وضعیتی سخت‌تر از موقعیت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا وجود داشته است؟!

۳. عباس و برادرانش پیشنهاد شمر مبنی بر پذیرش اطاعت ظالمان طغیان‌گر و جبار را رد کردند؛ همان چیزی که حشویه آن را شعار و دین خود قرار دادند و از این رهگذر، با مسلط کردن فاجران و فاسقان، بلکه افراد کافر بر سرزمین‌های اسلامی، ارزش‌های دینی را به نابودی کشاندند و حریم‌های اُمّت مسلمانان را زیر پا نهادند و هتک کردند.^{۱۷}

ام‌البنین از بنی‌عامر بن کلاب است و شمر از بنی‌معاویة بن کلاب. با این همه، امام حسین علیه السلام این خویشی دور را ملاحظه می‌فرماید و از شمر تعبیر به «دائی» می‌کند؛ کلمه‌ای که عرب در این گونه نسبت‌های دور نیز آن را به کار می‌برد؛ زیرا شمر از نزدیکان مادری عباس بود.

۴. فرزندان ام‌البنین شمر را سرزنش کردند که چرا حق خویشاوندی خود با ایشان را به جای آورده، اما حق خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله را رعایت نمی‌کند و از ابن‌زیاد برای ایشان امان‌نامه می‌طلبد و برای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین بن علی علیه السلام هیچ امان و امنیتی وجود ندارد. آنها با این کار، اتمام حجت نمودند بر کسانی که جزئیات احکام دین را عمل می‌کنند و به واجبات فرعی و نافله‌ها تقید می‌ورزند، اما از

بدترین گناهان کبیره که ظلم و ستمی است که بر همه اهل بیت و امام حسین علیه السلام وارد می کنند، کناره نمی جویند.

۵. عباس علیه السلام و برادرانش امان نامه را رد کردند و زشت شمردند و با شدت و تندی درخواست رها نمودن امام حسین علیه السلام را پس زدند؛ چون امان نامه ابن زیاد نشانه جهالت آنها به مقام والای امام و آکنده از بی خردی و پستی بود. آنها نمی دانستند که فرزندان باشرافت علی بن ابی طالب علیهم السلام ایمانشان عمیق تر و جایگاهشان پسندیده تر و عهد و پیمانشان محکم تر از آن است که مولا و پیشوای خود را تنها بگذارند و به فاسقان و آدم کشان پناهنده شوند. بی شک عرضه کردن چنین امانی به چنان مردانی، نهایت ابلهی است.

۶. مهم ترین مطلب در این روایات و نقل ها این است که مخاطب اصلی در این قضیه، شخص عباس بن علی علیه السلام است و هم اوست که پاسخ آورنده امان را می دهد؛ یعنی در میان اصحاب و اهل بیت امام حسین علیه السلام عباس علیه السلام مرکز توجه است.

اهداف امان نامه

بی تردید این امان دادن، تدبیر و دوراندیشی دشمنان امام حسین علیه السلام بود و می خواستند با این کار، پیوندهای بین افراد کاروان حسین را از هم بگسلند و جمعیت اصحاب را پراکنده کنند و لشکر امام را به ضعف و سستی بکشانند و بازوی پر قدرت سپاه امام را قطع کنند. جدا شدن عباس و برادرانش از امام حسین علیه السلام، به هر عنوان و به هر شکل، این اهداف و اغراض پست و شرارت آمیز را محقق می ساخت و دشمن را به خواسته هایش می رساند.

امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات جنگ که تنها مانده بود، بالای سر عباس علیه السلام آمد و فرمود: «اکنون پشتم شکست.» بنابراین اگر سعی ناجوانمردانه دشمن در جدا کردن عباس از لشکر امام به نتیجه می رسید، از همان لحظات آغازین جنگ، همه نیروی امام حسین علیه السلام از بین می رفت و جنگ ساعتی بیش نمی پایید. اما موضع گیری شرافتمندانه برادران باوفا با پیشگامی عباس علیه السلام ژرف نگر که دام های دشمنان و روش های نیرنگ آنان را به درستی می شناخت، آن تلاش مذبوحانه را ناکام ساخت و با نپذیرفتن امان نامه و اهداف آن طرح خائنه را به گور بردند.

رسواترین خباثتی در آن امان دادن، این بود که بهانه صله رحم و پیوند خویشی از سوی کسی مطرح می شود که از سرسخت ترین خوارج و دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام است؛ یعنی شمر بن

ذی الجوشن؛ اما عباس هوشیارتر از آن است که چنین مکرری بر او پوشیده باشد و فریفته شود؛ و گرنه هر انسان مؤمنی می‌داند اگر میان «پیوند دینی و ایمانی» و «پیوند خویشاوندی با غیر مؤمن»، رعایت پیوند دینی و ایمانی، سزاوارتر و بایسته‌تر است و پیوند نبوت و امامت، محکم‌تر از پیوند خویشاوندی است. به یقین، به جای آوردن حق خویشاوندی با رسول خدا و امیر مؤمنان و اهل بیت پاک و مطهرش علیهم‌السلام، امری است لازم؛ چرا که به تصریح قرآن کریم، مزد رسالت مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، آن‌جا که فرموده: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^{۱۸} بگو: من جز مودت نسبت به خویشان خاص خود، هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم (شوری / ۲۳).

آیا می‌توان پذیرفت کسی که پیوند خویشی نسبی را با مردم به جای می‌آورد و حق آن را رعایت می‌کند، با ارحام و خویشان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او به جنگ پردازد و بخواهد پسر دخت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بکشد؟!

موضع‌گیری ارزشمند عباس بن علی علیه‌السلام و برادران گرامی‌اش در قضیه امان‌نامه کاملاً جنبه دینی و ایمانی داشت. آنها به جایگاه ممتاز امام و ولی امر خود واقف بودند، دو امان‌نامه را که می‌توانست آنها را از کشته شدن حتمی نجات بخشد، روی گردان شدند و مصمم شدند که نام خود را در زمره وفاداران به امامشان ثبت کنند؛ وفاداری‌ای که صرفاً به سبب عقایدشان نبود، بلکه از شرافت و اصالت آنها نشأت می‌گرفت. به همین دلیل بسیاری از عبارات‌های وارده در زیارت ابوالفضل العباس علیه‌السلام بر عنصر «وفا» که وی در آن روز سرنوشت‌ساز و ماندگار مجسم نمود، تأکید ورزیده است.

◆
موضع‌گیری ارزشمند عباس بن علی علیه‌السلام و برادران گرامی‌اش در قضیه امان‌نامه کاملاً جنبه دینی و ایمانی داشت. آنها به جایگاه ممتاز امام و ولی امر خود واقف بودند، دو امان‌نامه را که می‌توانست آنها را از کشته شدن حتمی نجات بخشد، روی گردان شدند.

۳. همدردی و از خودگذشتگی

همدردی و برگزیدن دیگران، از روشن‌ترین جلوه‌های سیره‌ی عباس علیه السلام در روز عاشورا است؛ چندان که در حدیث شریفی از امام سجاد علیه السلام (گواه عینی و راستین واقعه‌ی طف) نقل شده، می‌خوانیم: «خداوند عمویم عباس علیه السلام را رحمت کند که از خودگذشتگی و فداکاری کرد، تا آن‌جا که دو دستش بریده شد».^{۱۹}

همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «عمویم عباس فهم و بینشی عمیق و ایمانی استوار داشت. همراه با ابی‌عبدالله حسین علیه السلام به مبارزه و جهاد برخاست و به نیکی از این آزمون سخت بیرون آمد و به شهادت رسید».^{۲۰}

ابن طقطقی گوید: «عباس دلاور و جانباز و نجیب و بزرگوار و سلحشور و به برادرش وفادار بود و در حق او نکوکاری کرد. دروهای خداوند بر او و بر برادرش».^{۲۱}

عباس در کربلا، باشکوه‌ترین جلوه‌ی ایثار و همدردی را به نمایش گذاشت. دینوری گوید: «عباس بن علی پیشاپیش حسین علیه السلام و رو به دشمن ایستاده بود و از او دفاع می‌کرد و با جابه‌جا شدن حسین علیه السلام او نیز در جلو این سو و آن سو می‌رفت و خود را سپر بالای او قرار می‌داد».^{۲۲}

اردوبادی اوج این فداکاری را که گریه‌توأم با تحسین و ستایش را به دنبال می‌آورد، چنین نقل کرده:

ایثار و همدردی عباس به جایی رسید که وقتی وارد آب شد، به یاد تشنگی برادرش حسین علیه السلام افتاد و برای همدردی با او، مزه‌آب را هم نچشید.^{۲۳} و پیوسته بر آن از خودگذشتگی بود تا این که رو به دشمن پیش آمد، در حالی که جانش را به کف گرفته بود و هر چه در توان داشت، برای حمایت از حسین علیه السلام پیشکش کرد و این، نهایت بزرگواری و تمام جود و بخشش بود؛ چون جان عزیزترین چیزها و نفیس‌ترین چیزی است که شخص آن را برای خود می‌خواهد و از دست دادنش را بر نمی‌تابد.^{۲۴}

بلکه باید گفت عباس جان شریف و دست‌وپای خود را که تنها دارایی‌اش بود، نثار کرد تا به نهایت ایثار و از خودگذشتگی دست یابد؛ چنان‌که ابوشیص خزاعی شاعر گفته است: با جانی که به تو بخشید، از تو پاسداری کرد؛ نثار کردن جان، نهایت بخشش و جود است.

بلکه سزاوار است که گفته شود: از هدایتگران و حریم ایشان و از اهدافشان با جان و تنش دفاع می کرد.

آنچه بیش از هر چیز دیگر دل عباس را می آزد، جفایی بود که امت در حق برادرش و فرزندزاده رسول خدا ﷺ و یگانه بازمانده فاطمه زهرا علیها السلام روا می داشتند. به جای این که قدرش را بدانند و وجودش را در میان خود مغتنم شمارند و بر معرفت و بصیرت دین خود بیافزایند، با یکدیگر همدست شدند و خون ایشان را مباح دانستند، و این امر بر عباس علیه السلام سخت و تحمل ناپذیر بود. پس تمام هستی و توان خود را در راه محافظت از برادرش به او تقدیم کرد و روح و جانش را فدای او نمود. از این روست که عباس بن علی علیه السلام نخست برادران تنی و عزیزان خود را به میدان می فرستد و تنها به خاطر خداوند، آنها را پیشمرگ ابی عبدالله الحسین علیه السلام قرار می دهد و امام جانفشانی آنان را از خداوند پاداش خیر می طلبد. عباس به آنها می گوید: برادران من! راهی میدان شوید تا بنگرم که چگونه برای خدا و رسولش اخلاص می ورزید.^{۲۵}

۴. اطاعت تا شهادت

عباس بن علی علیه السلام نخست برادران تنی و عزیزان خود را به میدان می فرستد و تنها به خاطر خداوند، آنها را پیشمرگ ابی عبدالله الحسین علیه السلام قرار می دهد و امام جانفشانی آنان را از خداوند پاداش خیر می طلبد. عباس به آنها می گوید: برادران من! راهی میدان شوید تا بنگرم که چگونه برای خدا و رسولش اخلاص می ورزید.

یکی دیگر از ویژگی های شخصیت عباس علیه السلام در کربلا، سرسپردگی و اطاعت محض ایشان از فرمان ولی امر معصوم امام حسین علیه السلام است؛ چندان که امام او را برای آوردن آب برمی گزیند و از نخستین لحظات بسته شدن آب به روی خیمه ها تا آخرین ساعات جنگ که هر دو به طلب آب برمی آیند، تاریخ برای عباس علیه السلام در این راه مقدس، موقعیت ها و موضع گیری های مهم و ارزنده ای به ثبت رسانده است که سخن درباره آنها گذشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله گزیده‌ای از ترجمه باب پنجم از کتاب «العباس ابوالفضل ابن امیرالمومنین علیه السلام» سماته و سیرته» است که در شماره قبل نیز بخشی از ترجمه کتاب تقدیم گردید.
 ۲. ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة ج ۲، ص ۶-۷.
 ۳. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۱؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۳۸؛ سید بن طاووس، اللهوف، ص ۹۰؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تاریخ ابی‌الفداء ج ۱، ص ۱۹۱.
 ۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین ص ۱۱۳.
 ۵. ارشاد مفید ج ۲، ص ۹۵؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۶۹؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۵۱.
 ۶. ارشاد مفید ج ۲، ص ۹۲.
 ۷. ما این کلمات را در مقاله‌ای با عنوان «شهداء حقاً» در مجله «ذکریات المعصومین علیهم السلام» که مرحوم سید محمدعلی طبسی رحمته الله در سال ۱۳۸۵ آن را چاپ و منتشر می‌کرد، گردآوری کرده‌ایم.
 ۸. ارشاد مفید ج ۲، ص ۹۳؛ تاریخ طبری ج ۵، ص ۴۱۹ - ۴۲۰.
 ۹. شعر از ابوالعلاء معری است که در دیوانش «سقط الزند»، ص ۹۶ آمده است. در روایتی به جای «و علی الدهر»، «و علی الافق...» ضبط شده است.
 ۱۰. در مأخذ «حزام» آمده که ما آن را طبق کتب معتبر انساب تصحیح کردیم.
 ۱۱. کلمه «فتیه» در منبع نیامده و تنها طبری آن را ذکر کرده است.
 ۱۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۵؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۶؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۷.
۱۳. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۹؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۶.
 ۱۴. عمدة الطالب، ص ۳۵۷.
 ۱۵. الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۹؛ کامل ابن اثیر ج ۴، ص ۵۶.
 ۱۶. امالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۷۵.
 ۱۷. درباره این موضوع، بنگرید به مقاله «الحشویة الامیریون» از همین قلم که در مجله عربی «علوم الحدیث» از سوی دانشکده علوم حدیث چاپ شده است.
 ۱۸. شوری، آیه ۲۳.
 ۱۹. امالی صدوق، ص ۵۴۸، ش ۷۳۱. این روایت را وی در کتاب خصال خود ص ۶۸، ش ۱۰۱ با سند نقل کرده است که با جمله «رحم الله العباس علیه السلام» شروع می‌شود و تا آخر ادامه می‌یابد. صدوق گوید: حدیث طولانی است و ما فقط بخش مورد نیاز را آورده‌ایم. تمام حدیث را با روایان آن، در کتاب «مقتل الحسین بن علی علیه السلام» بخش فضایل عباس بن علی علیه السلام یادآور شده‌ایم.
 ۲۰. حدیث به نقل از سر السلسله بخاری ص ۸۹ ذکر شد.
 ۲۱. الاصلی ص ۳۲۸.
 ۲۲. اخبار الطوال ص ۲۵۷.
 ۲۳. فصول من حیاة ابی‌الفضل علیه السلام، ص ۹۰ - ۹۱. در تعلیقه بر این مطلب، مؤلف گوید: روایتی که می‌گوید عباس آب را روی آب ریخت، نقل علامه مجلسی در بحار الانوار و جلاء العیون است و نیز در مقتل عوالم العلوم و مانند آن ذکر شده است.
 ۲۴. فصول من حیاة ابی‌الفضل علیه السلام، ص ۹۲.
 ۲۵. ارشاد مفید ج ۲، ص ۱۰۹.